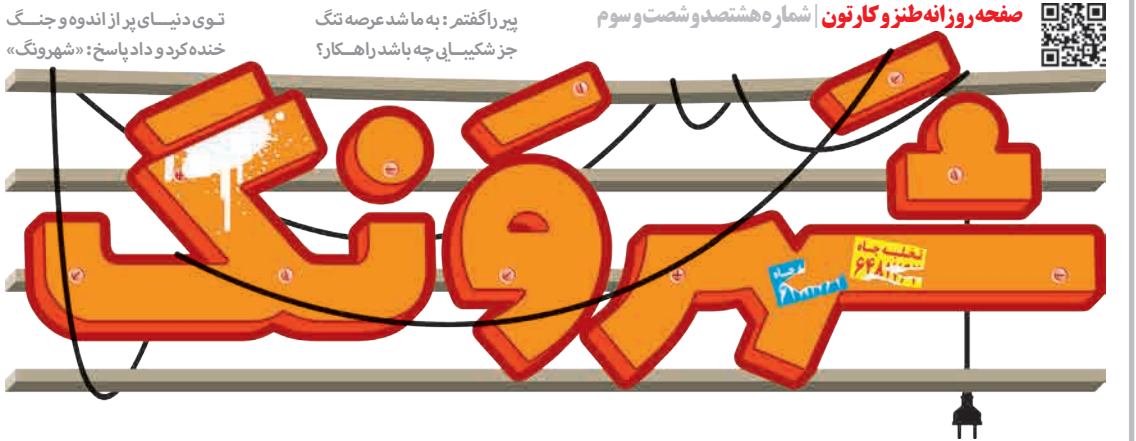


تماشاخانه

ناعیم تدین | کارتونیسیت | naeemator@gmail.com



شهروند



پیر راگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

شماره هشتصد و شصت و سوم



پلیس فتا: خرید و فروش اعضای بدن در فضای مجازی ممنوع است

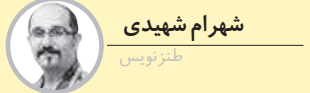
اگه کلیه میخوای قلب بذار اگه کبد میخوای لایک کن!

- ❖ به قلب و دو تار و ده مونده، بدویا تو تا لینک رو بر نداشتم!
- ❖ دو تاز دوستای قطع نخاعیت رو تگ کن!
- ❖ معاوضه یک پراید دور رنگ، فنی سالم، با کلیه جوانی برومند!
- ❖ دسترسی به این سایت به دلیل گرانفروشی قلب و رییه مسدود است!
- ❖ دلال: عکس طحالت اومد، فیلتر شکن رو روشن کن تا نخاعت هم بر سه!

#کسب و کارهای مجازی #شهروند

شبه گری

دوستی خاله خر سه قرن ۲۱!



شهرام شهیدی طنزنویس

عموحسام از روی روزنامه خواند: «عکاس یکی از خبرگزاری‌های معروف قزوین به نیت عکاسی از خسارات وارد شده به باغستان سوخته قزوین به بخشی از باغستان مراجعه می‌کند که با آتش خاموش شده توسط آتش نشانان مواجه می‌شود. این عکاس برای طبیعی تر جلوه دادن عکس‌ها اقدام به آتش‌افروزی در گوشه‌ای از این باغستان می‌کند که به دلیل ماهیت باغستان و سرعت باد، در کمتر از چند دقیقه مساحت زیادی از باغستان در آتش می‌سوزد. این باغستان هزار ساله چندی قبل به‌عنوان میراث ملی در کشور به ثبت رسید و اکنون در مسیر ثبت جهانی...»
پدر پسر همسایه گفت: «چون عقل نباشد، جان در عذاب است.»
موسیو شیطان گفت: «مثل این می‌ماند که پزشکی معاینه‌ام کند و ببیند هیچ مرگم نیست. بگه این طوری که نمی‌شه. بگذار یک ویروس ناقابل به او بدهم. بعد آمپول آغشته به ویروس ایدز را فرو کند توی رگم و بگوید خب. حالا از اول بگو بینم عمو جان. خوبی؟»

عموحسام گفت: «مونه مشابهنش در مکانیکی اتفاق افتاده. ماشینم صدا می‌داد. صبح گذاشتمش مکانیکی. عصری که ماشین را تحویل گرفتم، دیدم روغن‌سوزی داره. جلوبندی‌اش خوب کار نمی‌کنه. ریب می‌زنه و... بر گشتم تعمیرگاه از مکانیک پرسیدم چرا این جور شده. گفت ماشین را که آوردی می‌خواستم روی آن به شاگردانم آموزش بدهم، اما هر چی گشتم دیدم هیچ عیب و ایرادی پیدا نمی‌کنیم. به بچه‌ها گفتم کمی عیب‌دارش کنند که بشه روی آن برایشان توضیح بدم چی به چه.»
خانم باجی گفت: «من خودم این را دیدم که پیمانکار شهرداری آمد خیابانی را آسفالت کند، دید آسفالت قبلی که خیلی خوب است و اگر فکری نکند کار پریده. پس خودش گریدر انداخت و آسفالت خیابان را ترکاند.»
من گفتم: «راه خوبی است. مثلا من امروز هر چه اخبار را بالا پایین می‌کنم، خبری که دندان گیر باشد و به کار مایباید، پیدا نمی‌کنم. بهتر نیست از خودم یک تیتتر خیالی جنجالی درست کنم و بعد در مورد همان خبر تخیلی طنز بنویسم.»
مادماوازل ناتو گفت: «این نیست فقط در ایران. یک استراتژی است در جهان. مثلا رئیس جمهوری آمریکا هم فکر کرد جهان را باید از نو ساخت. بعد گفتند به او که مستتر برزیدنت جهان هست آباد. گفت پس اول بگویم و بسازیمش از نو. برای همین رفت دنبال خروج از هر چی توافق‌نامه.»

روح آقا جان گفت: «به قبول مولانا، شخص خفت و خرس می‌راندش مگس / وز ستیز آمد مگس زو باز پس / چند بارش راند از روی جوان / آن مگس زو باز می‌آمد / دوان / خشمگین شد با مگس خرس و برفت / بر گرفت از کوه سنگی سخت زفت / سنگ آورد و مگس را دید باز / بر رخ خفته گرفته جای و ساز / بر گرفت آن آسیاسنگ و بز / بر مگس تا آن مگس و پس خزد / سنگ روی خفته را خشخاش کرد / این مثل بر جمله عالم فاش کرد / مهر ابله مهر خرس آمد یقین / کین او مهرست و مهر اوست کین.»

کوچه اول

همه ارزش‌های یارانه | امیر مسعود فلاح | تحلیلگران می‌گویند «ارزش واقعی» یارانه‌های ۴۵ هزار تومانی به ۸ هزار تومان رسیده. این مادی گرایی جای تاسف دارد. ممکن است این طور شده باشد، اما این هیچ از ارزش‌های دیگر یارانه‌ها کم نمی‌کند. یارانه‌ها ارزش معنوی دارند، چون که مهم نفس کمک کردن است، نه مقدار آن. یارانه‌ها ارزش زیبایی‌شناسانه دارند، چون مردم از هم می‌پرستند «اینا (شاره به یارانه‌ها) هر ماهموسری می‌کنیم زبانیست؟» یارانه‌ها ارزش علمی دارند و بهتر از هر شاخص دیگری به تحقیقات اقتصادی (مثل سنجش تورم) کمک می‌کنند. یارانه‌ها ارزش ادبی دارند؛ بسیاری از مردم بعد از گرفتن و مشاهده دود شدن سریع و به هوا رفتنشان، مرزهای ادب را جابه‌جا می‌کنند. یارانه‌ها ارزش سیاسی دارند؛ کاندیداهای انتخابات آنها را به اشکال مختلفی از وعده‌ها درمی‌آورند. یارانه‌ها ارزش ملی هم دارند و جزو معدود مواردی هستند که همه ایرانیان را با وجود اختلافات طبقاتی، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی به اتحاد رساندند؛ اتحاد حول محور لزوم گرفتن تریال آخر آنها را.



امیر مسعود فلاح

فلکه اول

چند نکته در بار دهه هفتادی‌ها که قبلا نمی‌دانستید | آرزو درزی | مادده هفتادی‌ها هیچ وقت تریبون نداشتیم و همیشه تحت تأثیر شانتاژ خبری دهه شصتی‌ها، هیچ کس صدایمان را نشنید. یک عمر سرگرفت خوردیم و تحقیر شدیم و پای غرزدن‌های دهه شصتی‌ها نشستم. اما هیچ کس پای در ددل ما ننشست. برای همین سعی کردیم در این مطلب چند واقعیت درباره خودمان این نسل مظلوم بنویسیم.
۱. علیرغم باور عمومی مبنی بر سوخته بودن نسل دهه شصتی‌ها، تعداد قابل توجهی از آنها تا قبل از ۲۰ سالگی موفق به خرید خانه شدند. اما این آمار برای مادده هفتادی‌ها تا قبل از ۲۰ سالگی که هیچ تا قبل از مرگ هم تقریباً به صرف می‌شد می‌کند.
۲. بعد از ماهه عنوان دژاوی دهه شصتی‌ها یاد خواهد شد. هر چه آنها گفتند «شما یادتون نمیداد» و با گرفتن این جمله سعی در تحقیر ما داشتند. فرار است بر ایمان تکرار



آرزو درزی

بشت شمشادا

شاعرانه‌های لام الف

تفسیر: شاعر دچار یکی از خودبیگانگی گشته و تلمیح زیبایی به آن داستان دارد که طرف می‌گوید «من کی ام؟! این جا کجاست؟! این غذا رو کی خورد!» از طرف دیگر شاعر حس نوستالژی و ناب کودگانه‌اش هم گل کرده، درست آن‌جا که می‌گوییم «من من! تو تو! کشیدیم!...». شاعران واقعی برای گفتن شعر خود را در بند زمان و مکان نمی‌کنند و خانم شاعر هم از این قاعده مستثنی نیست. ما حدس می‌زنیم این شعر در مطب دندانپزشکی گفته شده است. شاهدمان هم آنجاست که می‌گوید «من و تو» و بعد دکتر به او می‌گوید «دهانت را باز کن» و او می‌گوید «ما...» و دهانش را باز می‌کند. ادامه شعر هم احتمالا جواب سوالات دکتر دندانپزشک است که عادت دارد موقع پر کردن دندان، از بیمار سوال بپرسد.

شهاب پاک‌نگر
طنزنویس

اخیرا کتاب اشعار یکی از خانم‌های بازیگر کشورمان، فضای مجازی را به غوغا کنده‌ای تبدیل کرده. خوشبختانه این بازیگر عزیز، به جهان بدون مرز اعتقاد دارد و اشعارش را به دوزبان فارسی و انگلیسی منتشر کرده که می‌باید کسی در جای جای جهان از این حجم از شعر بی‌بهره بماند. مجموعه اشعار ایشان پسر از لایه‌های پنهانی است که ما در ادامه می‌خواهیم چندتا از این شعرها را تفسیر کنیم.

(۱) شعر «زیر یک سقف»:
من
تو بودم
تو
تو بودی
ما
تو بودیم
من و تو
ما...
نبودیم
آشنا
نبودیم
هم‌صدا
نبودیم

(۲) شعر «افسوس»
دست در دست کسی داشت
دستهایم لرزید
کاش هرگز او را...
کاش هرگز من را...

تفسیر: در این شعر، شاعر خیلی زیر پوستی دارد. به سانسور اشاره می‌کند و برای همین دچار خودسانسوری شده. این شعر پر از سه نقطه‌هایی است که حدس می‌زند اگر می‌نوشت دچار ممیزی می‌شد.

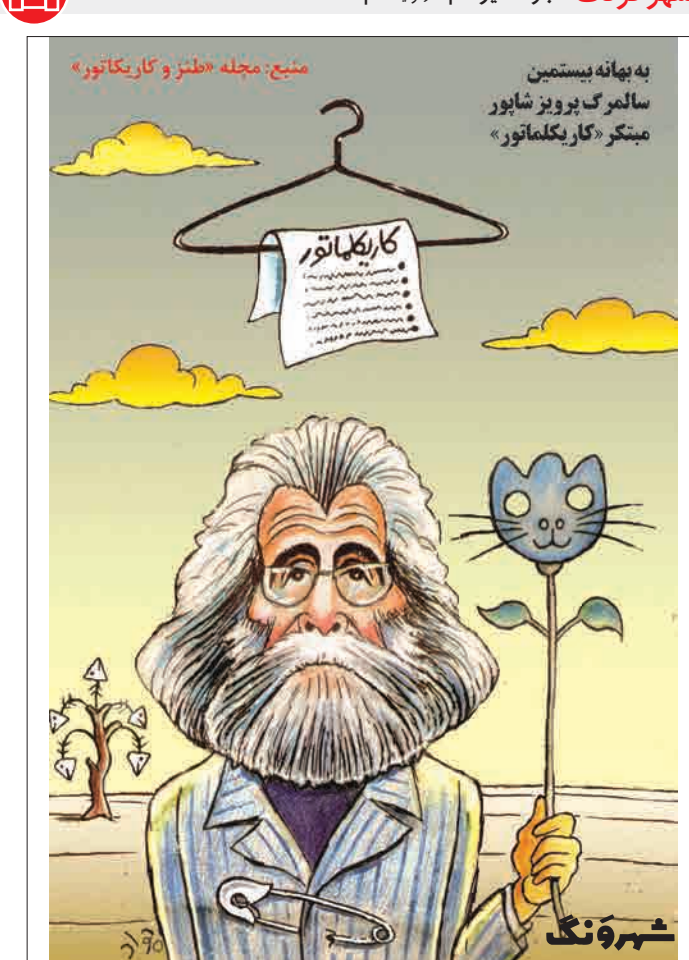
(۳) شعر «اشک شمع»
جشن شب نشینی ام
نیمه شده ست
شهر را رنجاندی
روز رسوایی تو
آمدنی ست!...

تفسیر: در این قسمت ما حدس می‌زنیم شاعر داشته نیمه‌های شب، چت‌هایش را با یک نفر می‌خوانده و تصمیم گرفته که صبح از همه آنها اسکرین‌شات بگیرد و در فضای مجازی منتشر کند. بعد حس شاعرانگی‌اش گل کرده و اثر جاودان «اشک شمع» را سروده است.

(۴) بخشی از یک شعر که عنوانش را نمی‌دانیم و در اینستاگرام خانم بازیگر منتشر شده بود.
هر آدمی
باید بشت پنجره اتاقش
یک گل‌دان داشته باشد
که هر بار گل هایش خشک می‌شود و دوباره
گل می‌دهد
یادش بیفتد که روزهای درد هم
به پایان می‌رسند

تفسیر: در این جا کمی بیسکویت لای کیبورد شاعر ریخته بود و شاعر داشته دکمه اینتر کیبورد را امتحان می‌کرده که گیر نکند.

شهر فرنگ جواد عزیززاده | کارتونیسیت



به بهانه بیستمین سالگرد پرویز شاپور میتر «کارنگاتور»
منبع: مجله «طنز و کارنگاتور»

شهروند